

تحلیل الگوی قرآن در روش تذکر در برخورد با انحرافات اخلاقی

محمدجواد فلاح^۱

مبشره نصیری سوادکوهی^۲

چکیده

قرآن به عنوان منبع معتبر و جایگاه الهی و وحیانی که دارد می‌تواند به ویژه در زمینه رفع و دفع رذایل و انحرافات اخلاقی بسیار کارگشا باشد؛ بررسی آیات الهی نشان می‌دهد قرآن اصول و روش‌هایی را برای تربیت اخلاقی جامعه متذکر گردیده است یکی از این روش‌ها روش «تذکر» است؛ اینکه این روش بر اساس آیات الهی چیست و چگونه و با چه شیوه‌هایی می‌تواند منجر به تربیت اخلاقی و به ویژه دوری از رذایل و انحرافات اخلاقی گردد مسئله مقاله پیش روست، این روش که برخی آن را به عنوان یکی از اصول اخلاقی نیز تلقی کرده‌اند با شیوه‌های؛ ایجاد پرسش و استدلال، عبرت‌آموزی، موعظه حسنه، توصیه، تمثیل، مقایسه، زمینه تذکر و غفلت‌زدایی را در افراد ایجاد کرده و سبب تربیت اخلاقی افراد گردد. قرآن کریم با بیان این اصول و شیوه‌های اجرای آن در قالب قصص و برخوردهای انبیا با انحرافات اخلاقی، به انسان می‌آموزد تا با استفاده از این ابزار در جهت ایجاد صفات اخلاقی مطلوب و محو کردن انحرافات و ناهنجاری‌ها تلاش کند. تاکید این پژوهش بر آیاتی است که در قرآن انحرافات اخلاقی به ویژه در سنین جوانی صورت گرفته می‌باشد و این مقاله عهده دار توصیف و تحلیل آن‌ها در راستای مسئله پیش گفته می‌باشد.

واژگان کلیدی

الگوی اخلاقی، الگوی قرآنی، روش تربیتی، تذکر، رذائل و فضایل، انحرافات اخلاقی.

Email: mjfallah.ac@gmail.com

Email: nasiri.m63@gmail.co

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۲۸

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی

۲. کارشناسی ارشد رشته منابع اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۸

طرح مسئله

یکی از مباحث مهمی که امروزه در سرتاسر جهان مورد گفتگو و اهتمام است، بحث از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری و تأثیرات منفی آن در جوامع بشری است. فقدان الگوی مناسب و یا عدم اقتدا به الگوهای مناسب موجود در برخورد با انحرافات، خسارت‌های غیرقابل جبرانی را به بشریت وارد آورده است. دوران جوانی دوره شکوفایی و استقلال نگرشی، فکری و عقیدتی است که بنا به ویژگی‌های خاص دوران جوانی بعضاً منجر به خطاهایی در این دوران می‌شود و باید با چنین انحرافات بر خورد کرد اما مسئله اینجاست که چگونه برخورد شود تا ضمن تأثیرگذاری در اهداف اخلاقی منجر به طغیان یا دین‌گریزی جوان نشود. آگاهی از اصول و قوانین و اجراء آنها به عنوان یک الگوی اخلاقی در برخوردها و واکنش‌ها، عکس‌العمل بهتری و پذیرش بیشتری را به همراه خواهد داشت. این اصول و قوانین ممکن است از یک دیدگاه و یا از یک اصل اساسی در زندگانی بشر سرچشمه بگیرد. محققان نیز برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی و دستیابی به راه کار مناسب برخورد با انحرافات مختلف جوان، خصوصاً انحرافات اخلاقی دست به تحقیق زدند. از آن جمله کتاب: شیوه‌های درمانی مفاسد اجتماعی ویژه جوانان اثر علی اکبر بابازاده، بررسی احادیث در زمینه راهکارهای تربیتی به منظور پیشگیری از رفتارهای ناهنجار جنسی نوجوانان و جوانان از علی نقی فقیهی، عوامل انحراف جوانان از رضا کریمی، جوانان در برابر اسارت‌های فکر از نبی صادقی، جامعه‌شناسی جوانان: روند تغییرات در سبک زندگی جوانان از استیون مایلز ترجمه مینا قریب و نعیمه جوان، رفتارشناسی جوانان معاصر از حسین باهر و.... همچنین مقالاتی چون علل انحراف اعتقادی و اخلاقی و سیاسی جوانان از مصطفی شریعتی، علل انحراف جوانان از فاطمه مجد،... که البته تحقیق مستقل در زمینه ارائه راهکارهای عملی در برابر انحرافات کمتر به چشم می‌خورد.

قرآن به سبب جهان شمولی و جامعیت خود، به عنوان یک الگوی کامل در همه زمینه‌ها مورد توجه است. در زمینه اخلاقی نیز، اصلاح اخلاق انسان‌ها و آراستگی به مکارم و فضایل اخلاقی و مبارزه با مفاسد اخلاقی یکی از اهداف مهم رسالت به شمار می‌آید. تا آنجا که رسول گرامی اسلام هدف از بعثت خود را مکارم اخلاق در نفوس انسان‌ها معرفی می‌کند. «لَا تَمَّمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۸؛ آل عمران: ۱۶۴).

امروزه در بحث‌های تبلیغی و ارتباطات غلبه با افرادی است که دارای ابزار کلام و تکنولوژی خاصی هستند که پیام‌ها را پذیرفتنی می‌کنند. قرآن کریم با فصاحت و بلاغت شگفت‌آوری مهم‌ترین اصول و کاربردی‌ترین شیوه‌ها را در برخوردهایش به کار گرفته است که با بهره‌گیری از این الگوها می‌توان زمینه تربیت افراد شایسته را فراهم آورد. خصوصاً در مورد انحرافات اخلاقی جوانان نیاز به دقت و توجه بیشتری در نحوه برخورد با آنان باید باشد تا این نسل جوان با برخوردهای ناصحیح به انحرافات بیشتر کشیده نشوند.

قرآن کریم با بیان این اصول و شیوه‌ها و نشان دادن تأثیرات آنها، الگوی روشی مناسبی در جهت اصلاح روابط و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی را در خود دارد. بدیهی است با جستجو در آیات قرآن و پی بردن به روش‌های برخورد قرآن با انحرافات، دسترسی به یک الگوی رفتاری برخورد با انحرافات آسان گشته و اختلافات میان نظرات و برخوردهای موجود و برخوردهای قرآنی آشکار شده و به حل مشکلات و ناهنجاری‌های اخلاقی یاری می‌رساند.

اخلاق از ریشه خلق به معنای قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶) ولی در معنای اصطلاحی هم اخلاق را شامل صفات خوب و بد نفس می‌دانند و هم شامل رفتار، می‌توان گفت اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی است. الگو در لغت به معنای مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، نمونه و مثال آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۲۴۸) اما در اصطلاح و در علوم مختلف متفاوت آمده که تقریباً نزدیک به هم است. انسان الگو نیز به شخصی گفته می‌شود که به سبب دارا بودن و یا متخلق بودن به برخی صفات و خصوصیات نیک، شایسته تقلید و پیروی است. منظور از الگو گاهی ممکن است یک شخص یا یک روش و یا به صورت کلی یک نظام باشد که مصادیق گوناگونی دارد. اما آنچه که مدنظر این مقاله است اصول اخلاقی قرآنی است که با شیوه‌های متفاوت با انحرافات برخورد می‌کند که می‌تواند نظام الگویی مناسبی برای والدین و مربیان و مبلغان در برخورد با خطاها و چالش‌های ناشی از آن برای جوانان باشد. منظور از انحراف نیز به معنای کج شدن، برگشتن به طرفی و منحرف شدن است که ممکن است در حیطه‌های مختلف اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، عقیدتی... وجود داشته باشد که می‌توان با مطالعه در برخوردهای قرآن با هر نوع انحرافی، از آن الگو گرفت و آن را به‌عنوان یک الگوی کلی مطرح کرد. پس الگوی اخلاقی در واقع صفات و ملکات و رفتارها و روش‌های پسندیده‌ای هستند که به خاطر شایستگی، سزاوار تقلید و پیروی هستند.

بر این اساس ما روش تذکر را به‌عنوان یک روش الگویی که حدود و ثغورش را قرآن تعیین نموده و بر اساس مبانی و اصول توحیدی و الهی سامان یافته مورد توجه قرار خواهیم داد و شیوه‌هایی را که قرآن برای اجرایی و عملی کردن این روش در جلوگیری از انحرافات اخلاقی پیشنهاد می‌دهد بررسی خواهیم کرد.

تذکر اصل یا روش

تذکر قطعاً به‌عنوان یکی از راهکارهای جلوگیری افراد از انحرافات اخلاقی موثر و کار ساز است، اما اینکه چنین راهکاری را یک اصل تربیتی بدانیم یا روش تربیتی برخی اختلاف نظر دارند اما در سیاق متون اسلامی و به ویژه آیات الهی به‌عنوان یک روش موثر مورد توجه قرار گرفته است، این روش را می‌توان بر اساس یک اصل عام و مهم در تربیت دینی و اخلاقی قرار داد، آن هم «اصل غفلت‌زدایی». این اصل نیز مبتنی بر یکی از مبانی اساسی در مورد انسان است که علمای تربیتی به ویژه به آن توجه داشته‌اند و آن هم فطری بودن اصول اخلاقی است؛ غفلت از ریشه غفل یعنی

"پوشیده و مخفی است." (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ۱۱/۴۹۷) در برخی مواقع مسائلی به سبب غفلت بر انسان پوشیده شده و از ذهن انسان دور می‌گردد. از این رو برخی غفلت را به معنای سهو و لغزش گرفته‌اند که به خاطر کمی مراقبت و هوشیاری انسان را فرا می‌گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹) غفلت در واقع به معنای فراموشی و غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است. و گاهی در مورد بی توجهی و رویگردانی از چیزی نیز استعمال می‌شود، که بیشتر رویگردانی قلبی و عاطفی می‌تواند مقصود باشد. در برخی موارد غفلت را در مقابل ذکر، تذکر بیان کرده‌اند چنانچه گفته‌اند "غفلت یعنی نبود تذکر و یادآوری." (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۳۱۸) ریشه اشتباهات و تنزلات روحی و معنوی انسان از غفلت است. اگر آدمی به آنچه می‌بایست توجه می‌کرد و از آنچه می‌بایست قطع توجه کند می‌برید، سقوط نمی‌کرد." (مصباح، ۱۳۸۶: ۴۵) بر مبنای فطرت پاک انسان‌ها آنچه که باعث غفلت آن‌ها می‌شود همان سبب انحرافات نیز می‌گردد که در نهایت آدمی را از سعادت به شقاوت می‌کشاند. در این بین قرآن به عنوان تذکره و رسول نیز به عنوان مذكر یادآور کنندگانی هستند که بازگشت به اصل انسانی را به انسان تذکر می‌دهند.

انسان در اسلام دارای ابعاد روحانی و جسمانی است و خلقت او همراه با دمیدن روح الهی بوده است و قوام شخصیت انسان به همان روح الهی است. "غفلت از هویت الهی و انسانی، اساس همه انحراف‌ها و سقوط بشر است. تعقل، اساس انسان شدن و انسان زیستن است." (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱/۱۱۶) این نگاه از نظر روانشناسان مادی‌گرا که خلقت انسان را نوعی اتفاق میدانند یقیناً مردود است. هرچند "از نظر روانشناسان اگر انسان به طور طبیعی رشد کند و عوامل شر محیطی بر او اثر نگذارند به سوی شر و انحراف گرایش پیدا نمی‌کند. اریک فروم گوید: نوعی جهت‌گیری مثبت و روبه‌کمال در نهاد آدمی وجود دارد که اگر به صورت طبیعی رشد کند، انسان خوب خواهد شد اما اگر انسان در مسیر خود به سوی رشد و کمال در اثر عوامل و موانع محیطی شکست بخورد و نتواند از آن نیروها و تواناییهای بالقوه برای خوب بودن استفاده بکند بد خواهد شد." (شجاعی، ۱۳۸۶: ۴۵) به نوعی نگرش مثبت و خوشبینانه نسبت به نهاد پاک آدمی در برخی روانشناسان وجود دارد. "اما انسان از نظر روانشناسی اسلام دارای نفسی است که سه جنبه بینش، کنش و گرایش برای او وجود دارد. همه اعمال و رفتار انسان از نفس ناشی می‌شود. نفس نیز سه انگیزه اصلی دارد که تعیین‌کننده واقعی رفتار است. انگیزه بقاء، کمال و لذت. در انگیزه کمال هر انسانی به طور فطری و غریزی می‌خواهد روز به روز کامل‌تر شود. در واقع این گرایش کمال است که ما را برای سعی بیشتر در زمینه‌های مختلف علمی، اخلاقی و حتی کار و فعالیت اقتصادی تحریک می‌کند. اگر این چنین گرایشی در نهاد انسان نبود هیچ انگیزه‌ای برای پیشرفت و خودسازی و تهذیب نفس در انسان وجود نداشت. (شجاعی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) بنا بر فطرت پاک اولیه انسان و گرایش‌های کمال‌خواهی او، در هر امری حتی اخلاق کمال‌گراست. کمال‌گرایی به سبب ویژگی فطری تغییرناپذیر است، اما ممکن است بر اثر عوامل مختلف به حاشیه رانده شود و در

معرض فراموشی قرار بگیرد. برخورداری انسان از شئون مختلف به طور طبیعی او را در معرض فراموشی یا نسیان قرار می‌دهد. روش تذکر مبتنی بر اصل تنبه یا غفلت‌زدایی سبب یادآوری فطرت و گرایشات پاک ابتدایی در او می‌گردد.

پس از آن جهت که وجدان و فطرت انسانی در معرض غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته و چنین فراموشی و غفلت مستمر در نهاد انسان و بر اساس بافت شخصیتی او و نسبتی که با عالم انسانی و شرور دارد همواره صورت می‌گیرد، اصل غفلت‌زدایی اقتضا می‌کند که انسان زمینه تذکر و بیداری را در خود فراهم ساخته و از چنین روشی بهرمنند شود و با روش تذکر زمینه و سبب دوری از انحرافات اخلاقی و رفع آن‌ها را برای خود فراهم آورد... براین اساس اصلی برگرفته از قرآن به نام «اصل غفلت‌زدایی» با روش کاربردی تذکر برای هدایت به صراط مستقیم بدست می‌آید که در الگوگیری از قرآن برای برخورد با انحرافات اخلاقی باید از آن مدد جست.

چیستی تذکر به عنوان یک روش قرآنی

با ضرورت پیش گفته باید از چیستی تذکر به عنوان یک روش اخلاقی و تربیتی سخن گفت آن هم تصویری که قرآن از آن ارائه می‌کند. پیش از تحلیل قرآنی و اصطیاد شیوه‌های تذکر لازم است به تذکر به عنوان یک روش در پیشینه تربیتی و روانشناسی توجهی داشته باشیم و بر اساس چنین پیشینه‌ای نگاه قرآن را رصد نموده تا ابعاد برجستگی و امتیازاتی را که نگاه قرآنی در بکارگیری این روش به ما می‌بخشد را فهم کنیم. در علوم تربیتی تذکر و یادآوری برای تربیت درست و بدون آسیب جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که از آن به عنوان یک اصل تربیتی نیز یاد میشود طبق این اصل باید "آنچه را فرد به آن علم دارد باید برای او باز گفت. آنچه مایه‌ی هبوط آدمی شد نادانی نبود بلکه آنچه نداشت ذکر بود و همین، عامل وسوسه‌پذیری و شکست عزم او شد." (باقری، ۱۳۹۱: ۲۱۳) در علوم تربیتی از تذکر گاهی به عنوان اصلی برگرفته از قرآن یاد می‌شود. (نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، اصول و روش‌های تبلیغی، عنایت الله شریفی) و گاهی آن را یک روش تربیتی در کنار دیگر روش‌های تربیتی مانند موعظه می‌دانند (سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، محمد داوودی) و گاهی آن را روشی می‌دانند که خود دارای شیوه‌هایی برای ایجاد بیداری متربی است. (روش تربیتی تذکر، قائمی مقدم) در اینکه آیا تذکر اصل است یا روش، در ابتدا باید دید تعریف اصل و روش چیست، "اصل سلسله روش‌هایی است که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب و به منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف مورد توجه قرار می‌گیرد." (مشایخی راد، ۱۳۸۱: ۵۲) اما روش راهکارهایی است که چگونگی آغاز فعالیت‌های آموزشی تربیتی و روند آن‌ها را نیز تبیین مینماید. اصل و روش یکی نیستند مراد از روش راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم و وصل به هدف مربی می‌کند. "رابطه اصل با روش بدین شکل است که اصل بر روش حاکمیت دارد. به طوری که اصل راهنمای نظری برای انتخاب روشی خاص متناسب با اهداف می‌باشد و تعیین‌کننده نحوه استفاده

روش‌هاست." (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۵۴) اصول تربیت در واقع ملاک و مبنای عمل مربی و شاگرد می‌باشد. که در حین هدایت و پرورش یافتن است. براین اساس و هدف نگارنده که جوانان دارای فطرتی پاک هستند که به سبب برخی عوامل درونی و بیرونی دچار غفلت گشته و از صراط مستقیم دور گشته‌اند، برای بیداری و بازگشت آن‌ها به اصل انسانیتشان و بر اساس اصل تنبیه یا غفلت‌زدایی باید به آن‌ها یادآوری کرد که از اصل انسانیت منحرف گشته‌اند، در نتیجه «تذکر روشی است برگرفته از قرآن که عبارت است از گفتار و یا رفتاری که از مربی سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه که از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع آن برایش لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آن‌ها برانگیزد.» (قائم مقدم، ۱۳۸۷: ۵۸). شیوه‌ها نیز نمونه رفتاری است که عمل و پابندی به آن‌ها موجب تحقق راهبردی روش‌ها می‌شود (رفیعی، ۱۳۸۱: ۳/۲۶۷) از نظر ما موعظه، استدلال، نصیحت... همه اینها تکنیک‌هایی و شیوه‌هایی هستند که مرتبی جوان را متوجه خطای خویش می‌سازد و در این نگاه تذکر خود مفهومی عام می‌شود که یادآوری و نوعی هوشیاری را در دل خود دارد. نه اینکه تذکر فقط هشدار خطا باشد. در واقع ذکر به معنای یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی است در نفس که به وسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۸).

آدمی به سبب فرو رفتن در تاریکی‌ها و گرفتار شدن در بندهای دنیوی دچار غفلت از یاد حق و حقیقت هستی می‌شود. این موضوع که قرآن خودش را ذکر و پیامبر را مذكر معرفی می‌کند (مزمّل: ۱۹؛ غاشیة: ۲۱) نشان می‌دهد که انسان دارای یک معرفت پیشینی است و فطرتی ملائم با نیکی دارد و در این دنیا نیازمند به تذکری است که او را به مسیر هدایت بازگرداند از این‌رو انبیا برای بیداری انسان‌ها آمدند و در واقع رسالت آن‌ها زدودن گرد و غبار ضلالت و گمراهی از عقول مردم بوده نه ایجاد فطرت پاک در انسان و این بیان از فطری بودن اخلاق در بشر دارد. در واقع دین کاشف از اصالت انسان است و این امر در خطبه اول نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مؤثرترین طرق، برای نرم کردن دل‌ها و اقلع اندیشه‌ها، تذکر و یادآوری است که در سیره ارشاد و هدایت انبیا بسیار به چشم می‌خورد. توجه به فطری بودن اخلاق و گرایش‌ها به خیر در فطرت جوانان این نکته را گوشزد می‌کند که کار مرتبی در اصل بیداری جوان و توجه دادن او به سرمایه درونی‌اش می‌باشد. در نتیجه هیچ خطا و انحرافی خواسته واقعی او نیست و نوع نگرش مربیان و والدین شکل‌دهنده رفتار آن‌ها در مقابل انحرافات مرتبانشان خواهد بود.

نتیجه پیاده‌سازی این اصل، هوشیار شدن و متذکر شدن مرتبی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت اوست. خداوند برای حفظ شرف انسانی و آگاهی کامل او از خطرات و عواقب انحرافات، شیوه‌های مختلف اطلاع‌رسانی را توسط پیامبران، انجام داده است. این شیوه‌ها در قرآن یا به صورت بیانی بوده یا مکتوب انجام می‌گرفته است. برای نمونه حضرت سلیمان با وجود

قدرت بر اعمال روش‌های گوناگون مقابله، برای ارشاد و هدایت قوم سبا از نامه نگاری آغاز کرده، و نامه‌اش را با بسم الله رحمان رحیم شروع می‌کند که نهایتاً به بیداری بلقیس و کشف گوهر انسانی در او و جلوگیری از ادامه انحرافش منجر می‌شود. (نمل: ۳۰ و ۴۴) تأثیر نامه به قدری بوده که ملکه سبا آن نامه را کریم می‌خواند که برخی معتقدند این به خاطر بسم الله ابتدای نامه است که بلقیس تا آن زمان نشنیده بود و یا به خاطر حسن خط و زیبایی الفاظ آن بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۴۳) در نامه نگاری با وجود تذکر و نبود تذکردهنده فضا برای تفکر و تغییر مسیر فرد منحرف بیشتر است. حتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در شروع دعوت جهانی از نامه نگاری استفاده بردند. از سویی دیگر حضرت موسی از جانب خدا مأمور بود که حضوراً با فرعون ملاقات کرده و او را به راه راست هدایت کند. در هر مورد با توجه به شرایط خاص می‌توان از روشی خاص نیز بهره برد. در هر صورت تلاش انبیا برای بیداری دل‌ها با توجه به شرایط و موقعیت مخاطبانشان به روش‌های مختلفی انجام می‌شد و هدف نهایی آن‌ها متذکر شدن فطرت و اصالت پاک انسان بوده است. بر این اساس عواقب گناه در قرآن به تبیین حق وابسته می‌شود. این نکته می‌تواند اصلی را به ذهن فراخواند که در برخورد با انحرافات خصوصاً اخلاقی باید مدنظر داشته باشیم که تمام تلاش برای اطلاع‌رسانی جوانان انجام شده باشد. الگوی اخلاقی برگرفته از قرآن نیز بر امر روشنگری قبل از اتمام حجت تأکید دارد. باید توجه داشت که جایگاه تذکر در مراتب، بالاتر از هر نوع برخورد بی‌خردانه با جوان است. حضرت علی علیه السلام تذکر را از سرزنش مؤثرتر می‌داند و می‌فرماید: «تلویح زله العاقل له من أمقی عتابه» تذکر دادن لغزش انسان عاقل با کنایه بر او از سرزنش و توبیخ صریح مؤثرتر و دردناک‌تر است (تمیمی، ۱۴۱۰ق: ۳۱۸) این اصل با شیوه‌های خاصی قابل اجراست که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

شیوه‌های عملی کردن روش تذکر

آنچه بیان شد تبیین تذکر بر اساس مبنای تربیتی اسلام و با توجه و تأکید بر اصل غفلت‌زدایی به عنوان یکی از اصول اساسی تربیت اسلامی است. اما چنین غفلت‌زدایی بر اساس روش تذکر میسر و ممکن است و روش تذکر خود استوار بر شیوه‌هایی است که به شکل خاص و در مواقع گوناگون مورد توجه قرار گرفته است که الگو برداری و پیاده سازی این الگو می‌تواند به عنوان شیوه‌های موثر در پیاده سازی این روش مدد رسان کسانی باشد که برای تربیت نسل‌ها دغدغه داشته و در جستجوی آند؛ روش الگویی قرآن به جهت وحیانی بودن و اعتبار الهی می‌تواند بسیار کارگشا و اطمینان بخش باشد؛ ما مهم‌ترین شیوه‌های قرآن را بررسی می‌کنیم.

۱. استفاده از بینات و استدلالات؛ یکی از شیوه‌های آگاه کردن و متنبه ساختن مخاطب، درگیر کردن فرد با وجدان و عقل خویش است. وجدان آدمی میزانی است که نیک و بد اعمال او را محاسبه می‌کند و در اتخاذ راه درست نقش چراغی را بازی می‌کند که نبودش مسیر را تاریک می‌سازد. وجدان آدمی بر اساس عقل و منطقی و نفس لوامه او تصمیم می‌گیرد و می‌توان او را نیز

نوعی رسول درونی انگاشت که به هنگام گناه یا خطا و انحراف به کمک انسان می‌آید. در این شیوه سعی می‌شود مخاطب را با استدلال و بیان نکاتی که به آن‌ها علم دارد و یا با فطرت او سازگار است و یا به آن‌ها علم ندارد اما عقلش آن‌ها را اثبات می‌کند، به چالش کشاند به این معنا که روی نکاتی تأکید کرد که مخاطب با اندک تأملی به درستی آن اذعان کند. این امر گاهی با یک استدلال ساده عقلی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال قرآن کریم در سوره نحل پس از تسبیح و تنزیه خداوند و توصیف کارهای او، از خلقت زمین و آسمان تا نزول باران و رویاندن گیاهان و میوه‌ها و غیره که در همه آن‌ها نشانه‌هایی برای تفکر و هدایت انسان‌هاست بیان می‌دارد (نحل: ۱۷).

حضرت لوط علیه السلام در مقابله با انحرافات اخلاقی قومش دست به استدلال می‌زند چرا که محور دعوت و هدایت الهی روشنگری و جهل زدایی است. لوط با استدلال عرضی و مقبولات فطری و عام چنین می‌گوید: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي لَأَتُوتُنَّ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ (عنکبوت: ۲۸)

و گاهی با استدلال عقلی از آن‌ها می‌پرسد که چرا از نظام عادی خلقت تعدی می‌کنند ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ^{۱۶۵} وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ^{۱۶۶}﴾ (شعراء: ۱۶۶-۱۶۵) و چون می‌بیند قوم پلیدش حتی برای مهمانان او سوءنیت دارند با برهان‌های فطری به تحریک وجدان مخاطبان می‌پردازد و بر مبنای فساد اخلاقی و اجتماعی در پایان چند پیام تبلیغی، آنان را تجاوزکار و مسرف و نادان برمی‌شمارد. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾ (شعراء: ۱۶۶)؛ ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ (اعراف: ۸۱)، ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (نمل: ۵۵) حضرت سعی دارند تا با سؤالی استفهامی در آیه ﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾ مخاطب را به فکر وادارد و او را متذکر شود به اینکه این عمل ناپسند با سرشت و طبیعت بشر ناسازگار است و آن امری است که بشر آنرا ناروا می‌شمارد. این آیات به خوبی روشن می‌دارد که پیام حضرت برای قومش، بیماری اخلاقی و غیر انسانی بوده که آن‌ها بدان مبتلا گشته و منشأ آن بیماری نیز چیزی جز جهل و اسراف نیست. حضرت عیسی علیه السلام در دعوت یهود نیز از بینه و آیه استفاده کرده است ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْبُيِّنَاتِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ (زخرف: ۶۳) در دوره جوانی نیز به سبب استدلال‌مند شدن و توجه به مباحث منطقی آنچه که به اقتناع هرچه بیشتر جوان کمک می‌کند برخورد با خطای او با استدلال و دلیل است. اگر خطابودن و انحراف اخلاقی جوان برایش مبرهن و قطعی شود یقیناً وجدانش وارد عمل شده و طبق وظیفه، برای بیداری و بازگشت از انحراف تمام تلاش را خواهد کرد. زمانی که مربی یا والدین دلیل غیر منطقی و غیرقابل قبول بیاورند او به راحتی با منطقی خودش خطای خویش را موجه ساخته و به آن ادامه می‌دهد.

۲. عبرت‌آموزی؛ بخش اعظمی از آیات قرآن بیان تاریخ و سرگذشت انسان‌های پیشین است. انسان‌هایی که فرامین الهی را انجام داده و به سعادت و پاداش رسیده‌اند و انسان‌هایی که بر گمراهی و ضلالت خویش اصرار ورزیده‌اند و به عذاب الهی گرفتار آمدند. بیان سرگذشت انسان‌ها و اقوام در قرآن موجب می‌شود تا مخاطب نسبت به آنها، احساس قربت و همبستگی نماید و از آن‌ها الگوبرداری کند. باید‌ها و نباید‌هایی که سرانجامش معلوم است، برای افراد در انتخاب مسیر مؤثرتر از باید‌ها و نباید‌های دستوری است. قرآن کریم به صراحت هدف از بیان سرگذشت‌ها را تذکر و یادآوری و موعظه مطرح می‌کند ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود: ۱۲۰) در جای دیگر، با استفهام تقریری از مخاطب خود نسبت به اطلاع از سرگذشت‌ها و برخورد با آن‌ها اقرار می‌گیرد و او را به تفکر می‌خواند. (فجر: ۱۴-۶)

ارجاع افراد به گذشته خود آن‌ها یا دیگران با عنایت به تجربه‌ها و راه‌های رفته شده در قالب داستان بلند یا کوتاه منجر به هوشیاری آنان می‌گردد. در مورد اشتباهات جوانان نیز این شیوه می‌تواند به صورت غیرمستقیم آنان را نسبت به اعمالشان متذکر شده و هوشیار سازد. در غالب افراد آگاهی و باور به سرانجام کارسب تأمل بیشتر در انجام آن امر خواهد شد. آیه ۱۰ سوره تحریم، همسر نوح و لوط را به‌عنوان الگوهای منفی مطرح کرده است. صاحب تفسیر نمونه، مثال زدن آن دو را، هشدار برای برخی از همسران پیامبر ﷺ که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشتند، قرار داده تا متوجه شوند که همسری پیامبر به تنهایی، مانع کیفر نخواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴/۳۰۰).

از دیگر داستان‌های قرآنی داستان هلاکت فرعون و قومش و غرق شدن آن‌ها در دریاست که به سبب غرور و تکبر و طغیان فرعونیان بوده است. و خداوند خواسته تا از این روش برای افرا د کافر و طغیانگر سرانجام طغیانشان را به تصویر کشد ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۴۰)

قرآن داستان حضرت یوسف را که در زمینه‌های مختلفی چون اخلاقی، اجتماعی، حکومتی، و... پیام دارد، به‌عنوان عبرت برای اولی‌البصار معرفی می‌کند ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱) و مخاطب با مطالعه و خواندن و تفکر در این داستان به ناخودآگاه به بدی و نیکی افراد و اعمالشان اذعان کرده و سعی در اجتناب از اعمال آن‌ها در صفحه عقلش همچون دستور عملی اخلاقی نقش می‌بندد. حضرت علی علیه السلام نیز میوه عبرت‌آموزی را مصونیت از خطا و لغزش می‌داند. (تمیمی، ۱۴۱۰: ۵۰) و همچنین می‌فرماید: «الاعتبار يقود الرشد؛ عبرت‌آموزی آدمی را به رشد و صلاح می‌کشاند» (همان: ۶۰) از این آیات و

قصص فراوان در قرآن و روایت، تأثیر و اهمیت داستان واقعی و غیرواقعی با هدف آگاهی مخاطب از فرجام امور کاملاً نمایان می‌شود این هدایت عملی با رسوخ در عقل مخاطب می‌تواند بسیار کارساز و بدون آسیب، او را متوجه خطایش بکند. مربیان و والدین با فهم این موضوع باید توانایی خود در به تصویر کشیدن انحرافات اخلاقی و فرجام آن‌ها را برای جوانانی که دچار انحراف اخلاقی شدند بالا ببرند.

۳. موعظه و نصیحت؛ به گفته راغب موعظه منعی است که با بیم دادن همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۶) اما علامه موعظه را بیانی می‌داند که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت می‌آورد. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲ / ۳۷۲) «موعظه سخنی است که قلب را نرمی و رقت می‌بخشد و عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود تا انسان متذکر شود، از کجی و پلیدی دست بردارد و به خوبی‌ها روی آورد.» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷: ۷۴) منشأ تأثیرگذاری موعظه را باید در فطرت انسان جستجو کنیم، چرا که انسان فطرتاً به خوبی‌ها، تمایل دارد ولی در اثر غفلت و نادانی، به سمت انحرافات روی می‌آورد.

ویژگی برجسته در موعظه خیرخواهی است، بدین معنا که موعظه‌گر باید خیرخواه شنونده موعظه باشد تا موعظه تأثیر لازم را داشته باشد چنانکه معنای واژه نصیحت نیز خیرخواهی است. همان‌گونه که حضرت شعیب همدش از هدایت و موعظه را چیزی جز اصلاح معرفی نکرد ﴿... وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمُ عَنْهُ إِنَّ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ...﴾ (هود: ۸۸) البته موعظه مدنظر قرآن موعظه حسنه است. ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵)

مقید کردن موعظه به حسنه نشانگر آن است که موعظه، غیر حسنه هم می‌تواند باشد. «موعظه حسنه موعظه‌ای است که از جهت تأثیر نیکوی آن در احیا حق موردنظر است و حسن اثر زمانی است که موعظه‌گر به آنچه خودش وعظمی کند متعظ باشد.» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲ / ۳۷۳) باید دقت داشت که موعظه شرایط خاص خود را می‌طلبد. اول اینکه خود موعظه‌گر باید نمونه بارزی از آنچه که می‌گوید باشد. داشتن فصاحت و بلاغت، در نظر گرفتن زمینه‌های اعمال موعظه، سن مخاطب، مکان و زمان مناسب از دیگر مواردی است که موعظه‌گر باید مورد توجه قرار دهد. خصوصاً در مورد جوانان، به اقتضای شرایط سنی شان باید زمینه‌های موعظه را طوری ایجاد کرد که آن‌ها را از موعظه متواری نسازد. والدین و مربیان نباید از این امر غافل شوند که حسن نیت خود را مبنی بر همگامی و همدردی با مخاطب خطاکار نشان دهند.

۴. توصیه و سفارش؛ وصیت یعنی امر کردن توأم با موعظه به دیگری، به چیزی که به آن عمل کند. (راغب اصفهانی، همان: ۸۷۳) و به عبارت دیگر یعنی بیان نکات و مطالبی به دیگری به منظور عمل کردن به آن که همراه با موعظه و خیرخواهی می‌باشد. وصیت را از آن جهت وصیت

می‌گویند که وصیت‌کننده، تصرف خودش در اموال را بعد از مردن به تصرف قبل از آن وصل کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۴۰).

شاید بتوان از توصیه و سفارش یک الگوی اخلاقی برداشت کرد، زیرا توصیه‌کننده به نوعی خیرخواهی خود نسبت به آینده مخاطب را احساس می‌کند و سعی می‌کند او را در مسائل اخلاقی و تربیتی به سمت مثبت سفارش کند. قرآن کریم نیز در سوره انعام، پس از بیان برخی احکام شرعی و نکات اخلاقی بیان می‌دارد ﴿... ذَالِكُمْ وَصْنَكُمْ بِهِءَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۳) در واقع خداوند از سفارش و توصیه به عنوان شیوه‌ای برای تذکر استفاده کرده است. همچنین در سوره عصر انسان را به صبر و حق سفارش می‌کند سفارش به انسان در آیات دیگری از قرآن کریم نیز آمده که نشان از آن دارد سفارش برای جنس بشر حکم راهنمایی و هدایت به سمت رستگاری است.

جنبه الزامی داشتن سفارش و یا اینکه سفارش در حد ارشاد و یا راهنمایی باشد، بستگی به میزان ضرورت امر و مخاطب توصیه‌کننده دارد. به هر حال توصیه در معنای اخلاقی و تربیتی، بیان نکاتی است که در هدایت و موفقیت اخلاقی مخاطب مؤثر است. باید توجه شود که سفارش به گونه‌ای باشد که فرد در آن‌ها تأمل کرده و با شنیدن آن‌ها متذکر شود، نه اینکه حالت سرزنش گرفته یا طولانی و کسل‌کننده شود که در اینصورت مخاطب حس خیرخواهی سفارش‌کننده را درک نکرده و سفارش بی‌تأثیر خواهد بود.

۴. تمثیل؛ مثل عبارت است از سخن گفتن درباره چیزی که شبیه است به سخن درباره چیز دیگر که بین آن دو شباهتی هست تا یکی از آن‌ها دیگری را تبیین و مجسم کند (راغب اصفهانی، همان: ۷۵۹).

تمثیل یعنی نمونه آوردن و مثال زدن. تمثیل شیوه‌ای است برای توضیح و تبیین مطلب که در آن بین دو چیز نوعی مقایسه صورت می‌گیرد. «به این معنا که وقتی گوینده مخاطب خود را از درک مطلبی عاجز می‌بیند با ذکر مثل و آوردن نمونه ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند.» (قائمی مقدم، ۱۳۸۷: ۷۵) محسوس‌ترین فایده تمثیل، تسریع و تسهیل در فهم مطلب است. در اثرگذاری مثل بر مخاطب شکی نیست و شاید به همین دلیل پیامبران علیهم‌السلام از این شیوه بهره برده‌اند. قرآن کریم نیز از مثالهای ناب و درخور تفکر زیادی استفاده کرده است تا زمینه درک و فهم بهتر و در نتیجه تذکر و هوشیار شدن انسان را فراهم سازد. یکی از تمثیلات قرآنی که به تصریح خود آیه برای متذکر شدن مردم بیان شده است در سوره ابراهیم آمده است. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم: ۲۴)

که در آن کلمه طیبیه را به درختی مثال می‌زند که رشد و نمو دارد، از هر نظر پاک است و دارای نظام که اصل و فرع دارد، استوار و محکم است، مولد است و دائماً ثمردهی می‌کند. این‌گونه سخن گفتن با مخاطب او را به تفکر و میدارد که کلمه طیبیه به چه چیزی اشاره دارد و

چگونه می‌توان مصداق کلمه طیبه بود. چنانچه در آخر آیه آمده ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ به هدف قرآن از تمثیل برای تذکر و توجه مخاطب اشاره دارد. در واقع هدف از مثل‌های قرآنی تغییر رفتار و نوع نگرش انسان‌هاست و این یک هدف تربیتی است که می‌تواند الگویی به دست دهد تا در سایه آن برای تغییر مسیر انحرافی مخاطبان خصوصاً جوانان استفاده شود.

۵. مقایسه؛ «ارتباط میان مفاهیم در نقش‌پذیری و فهم کامل، سهم زیادی دارد. یکی از ابعاد بلاغت قرآن به همین نکته مربوط می‌شود. هرگاه ذهن آدمی موفق شود که میان چند مفهوم رابطه‌ای را کشف کند. از یک سو احساس نشاط و خلاقیت می‌کند و از سوی دیگر ذهن فرد از این ارتباط منطقی به مفهومی جدید منتقل می‌شود. از آنجا که خود آن را کشف کرده بهتر پذیرفته می‌شود و ماندگاری و ثمربخشی تربیتی بیشتری پیدامی‌کند.» (مرویان، ۱۳۸۴: ۲۱۱) آنچه که ارتباط مفاهیم را جلوه بیشتری داده و آن‌ها را کارآمدتر می‌کند تقابل و تخالف است. سیاهی شاید به تنهایی اثرگذار نبوده یا قابلیت فهم را کمتر کند اما مفهوم سیاهی در کنار مفهوم مخالفی چون سپیدی قابل فهم‌تر است. می‌توان از این تبادل معنا برای ارزشگذاری بر مفاهیم ارزشی در مسایل اخلاقی بهره برد. این نوع مقایسه بین دو یا چند مفهوم مخالف به تبیین هرچه بیشتر مفاهیم ارزشی کمک بسزایی خواهد کرد.

«تاریخ تربیت نیز نشان داده مقایسه و تحریک وجدان در پی آن، می‌تواند در اقناع و تشویق مخاطبان به اظهار عکس‌العمل مفید باشد. مقایسه دو موضوع که در فطرت مخاطب ارزیابی و دیدگاه مشخصی از آن وجود داشته باشد، چون باعث انگیزش درونی انسان می‌گردد، دستاوردهای قابل توجهی در پی خواهد داشت» (عباسی مقدم، ۱۳۷۹: ۳۳۱).

الیاس نبی با عنایت به گرایش باطنی انسان به یگانه پرستی و اشمئزاز فطری او از شرک خدای یگانه را در یک طرف و بعل (نام یک بت) را در سوی دیگر قرار می‌دهد و پس از آن دعوت به نتیجه مطلوب را که اقناع مخاطب است، عملی می‌کند ﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ﴿۱۲۵﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿۱۲۶﴾﴾ (صافات: ۱۲۶-۱۲۵) آیات بسیاری از این روش بهره برده‌اند (هود: ۲۴؛ رعد: ۱۶؛ یوسف: ۳۹؛ نساء: ۹۵؛ مائده: ۹۹).

از نمونه‌های دیگر، شیوه اقناعی لقمان است که با بلاغت و فصاحت به مقایسه ارزش‌ها و سزادارزش‌ها در عرصه عمل و اندیشه می‌پردازد. لقمان حکیم با مددگیری از تمثیل و تشبیه و آمیختن آن به شیوه مقایسه در بیداری وجدان و انگیزش روان مخاطب تأثیر بسزایی ایجاد می‌کند. «قال لقمان: عَدُوُّ حَلِيمٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ سَفِيهٍ» دشمن بردبار بهتر از دوست نادان است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۴۲۶).

لقمان به پسرش گفت:

پسرانم! پرنزدیک مشو تا تو را دور کند و پر دوری مکن تا خوار و بی‌مقدار شوی، هرچنان دار همانند خود را دوست دارد و راستی که آدمی‌زاد همانند خود را دوست دارد، کالای خود

را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویایش، چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد، همچنان میان خوشکردار و بدکردار دوستی نیفتد، هر که به قیر نزدیکشود، قیر به او می چسبد، همچنین هر کس به بدکار شریک شود، از روش های او بیاموزد، هر که ستیزه جوست، دشنام خورد و هر که به محل های بد یرو، متهم گردد، و هر که با همنشین بدجفت شود، سالم نماند، و هر که زبان خود را ننگه ندارد، پشیمان گردد (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۶/۵۰۱). یک شروع عاطفی و مقایسه کوتاه بین اعمال و رفتار آدمی با ارزش ها و ضد ارزش ها سبب تأثیر بیشتر این شیوه می شود.

این شیوه نیز ممکن است دارای آسیب هایی باشد اگر مقایسه میان جوان با افراد دیگر انجام شود، ممکن است نوعی سرخوردگی را ایجاد کند که از این نوع مقایسه شدیداً اجتناب شده است بلکه باید توجه داشت مقایسه بین ۲ رفتار یا ۲ مطلب مثبت و منفی باید صورت گیرد تا جوان خود با تفکر در پیامدهای آن، راه مستقیم را انتخاب کند.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه که گفته شد قرآن کریم طبق اصولی خاص با شیوه های مختلف، با ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری برخورد کرده است. از آنجا که قرآن هادی و تبیان در امور سعادت بشری است پس الگوگیری از قرآن در زمینه نحوه برخورد با انحرافات اخلاقی جوانان می تواند چاره ساز تعاملات اخلاقی والدین و مربیان متربیان در این زمینه باشد. شیوه های بیان شده در قرآن مبتنی بر اصول خاصی است، این اصول برگرفته از مبانی توحیدی است بر اساس چنین مبانی انسان سرشته به نیکی هاست و خوب های اخلاقی در نهاد او مقرر شده است از اینرو باید حقائق فطری و خصال نیکوی او را که گرد و غبار غفلت و فراموشی فرا گرفته و به تعبیر قرآن «دسیسه» و پنهان شده است آشکار ساخت؛ یکی از روش هایی که می تواند باعث تنبه و غفلت زدایی گردد روش تذکر است که با شیوه هایی همراه است این شیوه های کاربردی که مورد استفاده پیامبران و اولیای الهی است متعدد است که چند نمونه برجسته ی آن شامل شیوه استدلال و بینه و عبرت آموزی موعظه، توصیه، تمثیل و مقایسه است که در قرآن به آن اشاره شده و به عنوان شیوه هایی عملیاتی و کاربردی از آن یاد گردیده است؛ این شیوه ها اگر بر اساس اصول ومبانی تعریف شده در تعالیم و آموزه های قرآنی مورد استفاده مربیان قرار گیرد می تواند زمینه ساز جلوگیری از بسیاری از انحرافات اخلاقی شود؛ در این پژوهش بیشتر نگاه سلبی و روش پیشگیری و در مان ردایل اخلاقی مد نظر بود که بر اساس آیات الهی به پیشنهاداتی موثر در بحث درمانگری اخلاقی انجامید. با تطابق شیوه های به دست آمده از ملاحظات اخلاقی قرآن در برخورد با انحرافات اخلاقی و بعضاً غیر اخلاقی می توان چالش های به وجود آمده به سبب نبود الگویی مناسب در این حیطه برای خانواده ها و مربیان را پر کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
۴. باقری، خسرو. (۱۳۹۱). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چ ۲۷.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی.
۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۲.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه، چ ۱.
۸. رفیعی، بهروز. (۱۳۸۱). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، انتشارات سمت، چ ۱.
۹. شجاعی، محمد صادق. (۱۳۸۶). دیدگاه‌های روان شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۲.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۲. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، چ ۳.
۱۳. عباسی مقدم، مصطفی. (۱۳۷۲). اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغ آنان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱.
۱۴. قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۷). «روش تربیتی تذکر در قرآن کریم»، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۶.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب السلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق) بحارالانوارالجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. مرویان حسینی، سید محمود. (بهار ۱۳۸۴). «اهداف تربیتی قصه‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی (علوم و قرآن و حدیث)، شماره ۴۱.
۱۸. مشایخی راد، شهاب الدین. (پاییز ۱۳۸۱). «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، مجله روش شناسی علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۲.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی. (زمستان ۸۸). آیین پرواز (۱)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۶.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). «ذکر عامل مهم غفلت‌زدایی الله اکبر»، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۶۵.
۲۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۰.
۲۳. ملکی، حسن. (زمستان ۱۳۸۲). مبانی و اصول تربیت، زنجان، انتشارات نیکان کتاب، چ ۱.